

## حزب ما باید چه عنوانی داشته باشد تا از نظر علمی صحیح باشد و از نظر سیاسی به روشن ساختن ذهن پرولتاریا کمک کند؟

۱- حال به آخرین قسمت که مربوط به عنوان حزب ماست می پردازم. ما باید خود را حزب کمونیست بنامیم- همان گونه که مارکس و انگلس خود را می نامیدند. ما باید تکرار کنیم که مارکسیست هستیم و ملاک عمل ما «مانیفست کمونیست» است که سوسیال دموکراسی آن را در دو نکته اساسی تحریف نموده و به آن خیانت ورزیده است:

(۱) کارگران میهن ندارند: «دفاع از میهن» در جنگ امپریالیستی خیانت به سوسیالیسم است؛

(۲) آموزش مارکسیسم در باره ی دولت مورد تحریف انترناسیونال دوم قرار گرفته است.

عنوان «سوسیال دموکراسی»، همان طور که ضمناً مارکس هم در سال ۱۸۷۵ به کرات در «انتقاد از برنامه گتا» ثابت کرده و انگلس در سال ۱۸۹۴ به بیان ساده تری آن را تکرار نموده از نقطه ی نظر علمی نادرست است. بشر از مرحله ی سرمایه داری فقط می تواند مستقیماً به مرحله ی سوسیالیسم یعنی به مرحله ی تملک همگانی وسائل تولید و توزیع محصولات نه نسبت کار افراد گام گذارد. ولی حزب ما از این دورتر نگاه می کند: سوسیالیسم ناگزیر باید به تدریج رشد نموده به

مرحله ی کمونیسم گام گذارد که بر پرچم آن نوشته شده است: «از هر کس طبق استعدادش، به هر کس طبق نیازش».

این است برهان اول من.

برهان دوم: قسمت دوم عنوان حزب ما (سوسیال-دموکرات ها) نیز از نظر علمی صحیح نیست. دموکراسی یکی از اشکال دولت است. و حال آن که ما مارکسیست ها با هرگونه دولتی مخالفیم.

پیشوایان انترناسیونال دوم (۱۸۸۹ - ۱۹۱۴) یعنی حضرات پلخاتف، کائوتسکی و امثالهم مارکسیسم را مبتدل و تحریف نموده اند.

مارکسیسم برخلاف آنارشیزم، به ضرورت دولت برای انتقال به سوسیالیسم معترفست، ولی (که وجه تمایز با کائوتسکی و شرکاء هم در همین است) نه دولتی نظیر جمهوری دموکراتیک پارلمانی عادی بورژوازی بلکه دولتی نظیر کمون ۱۸۷۱ پاریس و نظیر شوراهای نمایندگان کارگران در سال های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷.

برهان سوم من: زندگی و انقلاب اکنون در کشور ما، البته به شکل ضعیف و در حالت جنینی عملاً یک چنین «دولت» جدیدی را به وجود آورده که دولت به معنای خاص کلمه نیست.

این دیگر مسأله ایست مربوط به عمل توده ها نه این که تنها تنوری پیشوایان دولت، به معنای خاص آن، فرمان روانی برتوده ها به توسط دسته هائی از افراد مسلح مجزا از مردم است.

دولت نوین در حال پیدایش ما نیز دولت است زیرا دسته های افراد مسلح برای ما لازم است. نهایت درجه نظم برای ما لازم است. لازم است هرگونه تلاش ضدانقلاب را خواه از طرف تزار باشد و خواه از طرف بورژوازی گوچکفی بی رحمانه سرکوب نماییم.

اما دولت نوین در حال پیدایش ما دیگر یک دولت به معنای خاص کلمه نیست زیرا در یک سلسله از نقاط روسیه این دسته های افراد مسلح- خود توده یعنی تمام مردم

هستند نه کسانی که بر سر آن ها گماشته شده باشند، از آن ها مجزا، ممتاز و عملاً تعویض ناپذیر باشند.

باید به جلو نگریم نه به عقب، نباید به آن دموکراسی عادی بورژوازی نگریم که به وسیله ی ارگان های سلطنتی یعنی ارگان های قدیمی اداره ی امور پلیس، ارتش و کارمندان دولت سلطه ی بورژوازی را تحکیم می نماید.

باید به جلو یعنی به دموکراسی نوین در حال پیدایش نگریم که جنبه دموکراسی بودن خود را از دست می دهد، زیرا دموکراسی عبارتست از سلطه ی مردم و مردم مسلح خود نمی توانند بر خود سلطه داشته باشند.

اطلاق کلمه ی دموکراسی بر حزب کمونیست نه فقط از نظر علمی صحیح نیست، بلکه اکنون پس از مارس ۱۹۱۷ به مثابه چشم بندی است که بر دیده ی مردم انقلابی زده می شود و مانع آن است که این مردم آزادانه، جسورانه و به رأی خود بنای نوین یعنی شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر نمایندگان را به مثابه یکتا قدرت «دولت» و به مثابه ی مبشر «زوال» هرگونه دولتی، بپا دارند. برهان چهارم من: باید پایه ی حساب خود را بر موقعیت عینی جهان سوسیالیسم نهاد.

این موقعیت با موقعیت سال های ۱۸۷۱-۱۹۱۴ تفاوت دارد، که در آن مارکس و انگلس آگاهانه با اصطلاح نادرست و اپورتونیستی «سوسیال دموکراسی» موافقت می کردند. زیرا در آن زمان، پس از شکست کمون پاریس، تاریخ کار تشکیلاتی و تهنیتی را در دستور روز قرار داده بود. کار دیگری در بین نبود: آنارشویست ها نه تنها از لحاظ تئوری بلکه از لحاظ اقتصادی و سیاسی نیز جداً به راه خطا می رفتند (و می روند). آنارشویست ها شرایط زمان را به طرز نادرستی ارزیابی نمودند و موقعیت جهانی را درک نکردند: سوده های امپریالیستی، کارگر انگلیسی را فاسد کرده بود، کمون پاریس درهم شکسته شده بود، جنبش ملی بورژوازی در آلمان

(در ۱۸۷۱) تازه به پیروزی رسیده بود و روسیه نیمه فنودالی در خواب دیرین بود.

مارکس و انگلس شرایط زمان را به طرز صحیحی به حساب آوردند، موقعیت بین المللی را درک کردند و به وظایف دوران پیشروی بطنی به سوی انقلاب اجتماعی پی بردند.

پس ما هم به وظائف و خصوصیات دوران جدید پی ببریم. از آن نامارکسیست هائی که مارکس در باره ی آن ها می گوید «من تخم اژدها فشاندم ولی حاصلی جز خراطین بر نگرفتم» تقلید نکنیم.

ضرورت عینی سرمایه داری که در جریان رشد خود به مرحله امپریالیسم رسیده است، موجب پیدایش جنگ امپریالیستی گردید. جنگ همه ی بشریت را به لب پرتگاه و به سرحد نابودی تمام فرهنگ یعنی بهیمیت کشانده و باز هم میلیون های بی شمار دیگری از افراد را به نابودی تهدید می کند.

راه چاره ای جز انقلاب پرولتاریا وجود ندارد.

و آن وقت در لحظه ای که این انقلاب آغاز می گردد و خانانه، با تزلزل، ناآگاهانه و با حس اعتماد فوق العاده ای نسبت به بورژوازی نخستین گام های خود را بر می دارد- در چنین لحظه ای اکثریت (این حقیقت است، این فاکت است) پیشوایان «سوسیال دموکراسی»، پارلمان نشین های «سوسیال دموکرات» و روزنامه های «سوسیال دموکرات» که هم این ها ارگان های اعمال نفوذ بر مردمند- به سوسیالیسم خیانت ورزیده، راه ارتداد از سوسیالیسم را در پیش گرفته و به بورژوازی ملی «خویش» گرویده اند.

توده ها دچار آشفتگی هستند، گمراه شده اند، دست خوش فریب این سران گردیده اند.

و هر آینه ما عنوان قدیمی و کهنه شده ای را که همانند خود انترناسیونال دوم پوسیده شده است حفظ نمائیم موجبات ترغیب این فریب و تسهیل آن را فراهم ساخته ایم!

راست است که «بسیاری» از کارگران مفهوم سوسیال دموکراسی را به درستی درک می کنند ولی وقت آن است که ما تشخیص میان سوپرکتیف و ابژکتیف را بیاموزیم.

از نظر سوپرکتیف این کارگران سوسیال دموکرات وفادارترین پیشوایان توده های پرولتاریا هستند.

ولی وضع ابژکتیف، وضع جهانی چنانست که عنوان سابق حزب ما فریب توده ها را تسهیل می نماید، پیشروی را مانع می شود، زیرا توده در هر قدم، در هر روزنامه و در هر فراکسیون پارلمانی، پیشوایان یعنی افرادی را می بیند که بانگ شان رساتر و کارشان پرآوازه تر است، و همه ی آن ها «ایضا سوسیال دموکرات» هستند، همه ی آن ها همان برات های کهنه ای را ارائه می دهند که «سوسیال دموکراسی» صادر نموده است....

و اما براهین مخالف کدامست؟.. «ما را با کمونیست های آنارشیست مخلوط خواهند کرد»....

پس چرا ما از مخلوط شدن با سوسیال-ناسیونال ها، سوسیال لیبرال ها و با رادیکال-سوسیالیست ها، که در فریب بورژوا مآبانه ی توده ها پیشروترین و ماهرترین حزب بورژوازی جمهوری فرانسه است، نمی ترسیم؟.. «توده ها با حزب سوسیال دموکرات خود مانوس شده و کارگران نسبت به آن «علاقه» پیدا کرده اند»...

این یگانه برهان است ولی این برهانی است که هم علم مارکسیسم را پشت گوش می اندازد، هم وظائفی را که فردا در انقلاب مطرح خواهد شد، هم موقعیت ابژکتیف سوسیالیسم جهانی را، هم ورشکستگی ننگین انترناسیونال دوم را و هم زیانی را که

گروه «ایضاً سوسیال دموکرات ها» یعنی کسانی که پرولتاریا را احاطه کرده اند به کار عملی وارد می سازند.

این برهان- برهان جمود فکری است، برهان خمود است، برهان رخوت است. و حال آن که ما می خواهیم ساختمان جهان را تغییر دهیم. ما می خواهیم به جنگ امپریالیستی جهان گیری خاتمه دهیم که صدها میلیون تن گرفتار آنند، و منافع صدها میلیارد سرمایه با آن درآمیخته و جنگی است، که بدون انقلاب پرولتاری یعنی بزرگ ترین انقلاب تاریخ بشری نمی توان آن را با یک صلح حقیقتاً دموکراتیک به پایان رساند.

آن وقت ما خود از خود می ترسیم و جامه «ماتوس» و «نازنین» و چرکین را بر تن نگاه می داریم. وقت آن رسیده است که جامه چرکین را از تن به در کنیم و جامه تمیزی در بر نماییم.

پتروگراد، ۱۰ آوریل سال ۱۹۱۷

## منتخب آثار لنین صفحه ۴۵۸

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: [yasharzarri@yahoo.com](mailto:yasharzarri@yahoo.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴